

امام جعفر صادق

یکی دیگر از صفات پسندیده ایشان این بود که کارهای شخصی خودشان را شخصا انجام می دادند و سعی می کردند که سر بار دیگران نباشند.

در ایامی که آقا مریض شده بود، (و به سبب همان بیماری از دنیا رحلت کرد) عده ای از دوستان برای عیادت خدمت ایشان رسیدند؛ حالشان مناسب نبود، دکتر علت بیماری را ضعف شدید تشخیص داده بود.

یکی از شاگردان خدمت ایشان عرض کرد در صورت امکان استخاره ای بفرمایید ...

فرمود: نیت کنید...

یک دفعه ایشان با آن حال بیماری از رختخواب بیرون آمد، و به صورت چهار دست و پا تا کنار دیوار حرکت کرد.

دستش را به دیوار گرفت و بلند شد، و از روی طاقچه چیزی برداشت و به همان صورت برگشت. وقتی داخل رختخواب شد، در دستشان تسبیح بود و این همه زحمت برای آوردن تسبیح بود.

یکی از دوستان گفت: آقا شما می فرمودید ما می آوردیم چرا این همه خودتان را به زحمت انداختید؟

ایشان فرمود:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «بعد از ایمان و عمل صالح اگر کسی بتواند سربار مردم نباشد، من به او وعده بهشت می دهم». آیا نمی خواهید

من به وعده پیامبر خدا برسم؟

در ادامه فرمود:

داداش جون ها تا می توانید روی پای خودتان بایستید و عزت نفس داشته باشید و از کسی سؤال و درخواست نکنید و خودتان کارهای خودتان را انجام دهید.

زندگی

جعفر صادق در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود. پدرش امام محمد باقر و مادرش "ام فروه" دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد. کنیه او: "ابو عبدالله" و لقبش "صادق" است. صادق تا سن ۱۲ سالگی معاصر جدش سجاد بود و امام جعفر را او آموزش داده بود. پس از مرگ امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدرش امام محمد باقر زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را پیش پدر و پدربزرگش بود.

پس از درگذشت پدرش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی کرد. زندگی جعفر صادق مصادف بود با خلافت پنج نفر از امویان (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) (نیز در زمان امام مسند خلافت را تصاحب کردند. امام صادق در ۱۰ سال آخر عمر در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد.

عصر امام صادق

عصر امام صادق یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سو اغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف رخ می داد، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهم ترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت بنی امیه را برانداخت. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق را فرا گرفته بود. و از دیگر سو عصر او عصر برخورد مکتبها و ایده نولوژیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملتهای اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود.

امام صادق سعی بر مبارزه با الحاد و بی دینی و کفر داشت و نیز سعی میکرد تفسیر خود از اسلام را بر کرسی بنشانند.

علاوه بر این، با نقشه ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین، آخرین رمقها را می گذرانند، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند، حکومت جدید هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام را در معرض خطر مرگ قرار می داد، چنانکه زبده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند.

"جابر جعفی" یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می‌رفت. در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت: امام می‌گوید: خودت را به دیوانگی بزن، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد.

جابر جعفی که از اصحاب سر امام باقر نیز می‌باشد می‌گوید: امام باقر هفتاد هزار بیت حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته‌ای که سینه ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم.

امام فرمود: به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو: حدثنی محمد بن علی بكذا وكذا... (یعنی امام باقر به من فلان مطلب را گفت، یا روایت کرد).

آری، شیعه می‌رفت که نابود شود، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید، و به صورت اسلام بنی امیه‌ای یا بنی عباسی خودنمایی کند.

در چنین شرایط دشواری، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که محصول و بازده آن، چهار هزار شاگرد متخصص (همانند

هشام، محمد بن مسلم و...) در رشته‌های گوناگون علوم بودند، و اینان در سراسر کشور پهناور

اسلامی آن روز پخش شدند. هر یک از اینان از طرفی خود، بازگوکننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند، و از طرف دیگر مدافع و

مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند. تأسیس چنین مکتب فکری و این

سان نوسازی و احیای تعلیمات اسلامی، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب

جعفری (شیع) مشهور گردد. لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه‌های حکومت و

نفوذ خود، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند.

امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر و انقلابی بنیادی در میدان فکر و عمل

بوده، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد، وی قیام خود را در لباس تدریس و

تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد.

جنبش علمی

اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه‌های مختلف و ظهور عقاید مادی و

نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که

پایه‌های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و

موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندیقها و مادیها با نیروی منطق و قدرت

استدلال مقاومت کند و آرای سست آنها را محکوم سازد. گفتگوهای علمی و مناظرات آن حضرت با

افراد دهری و مادی مانند "ابن ابی العوجاء" و "ابو شاکر دیصانی" و حتی "ابن مقفع" معروف است.

به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، فقط کسی شایسته این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی به دست آورد، و در دسترس استفاده گویهرشناسان حقیقت قرار دهد. تنها وجود گرامی جعفر صادق می توانست چنین مقامی داشته باشد، تنها امام صادق بود که با کناره گیری از سیاست و جنجالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست. زمان امام صادق در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در "خودشناسی" و "خداشناسی" مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند.

در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند. هم زمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه چینی از محضر جعفر صادق بازدارد. بدین جهت منصور مدرسه ای در محله "کرخ" بغداد تأسیس نمود.

منصور در این مدرسه از وجود ابو حنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه مالکی است - بر مسند فقه نشانند، ولی این مکتبها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند.

امام صادق مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود، به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید. دانش گستره امام در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبیعی و... آغاز شد. فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است. بر خلاف سایر فرقه‌ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می‌کردند، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابو حنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق گفت: من فقیه تر از جعفرالصادق کسی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم.

فتوای بزرگ‌ترین فقیه جهان تسنن شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر که با کمال صراحت عمل به فقه جعفری را مانند مذاهب دیگر اهل سنت جایز دانست - در روزگار ما - خود اعترافی است بر استواری فقه جعفری و حتی برتری آن بر مذاهب دیگر. و اینها نتیجه کار و عمل آن روز امام صادق است.

در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است. نمونه‌ای از بیانات امام که در اثبات وجود خداوند حکیم است، به یکی از شاگردان و اصحاب خود به نام "مفضل بن عمر" فرمود که در کتابی به نام "توحید مفضل" هم اکنون در دست است. مناظرات امام صادق با طیب هندی که موضوع کتاب "اهلیجه" است نیز نکات حکمت آموز بسیاری دارد که گوشه‌ای از دریای بیکران علم امام صادق است. برای شناسایی استاد معمولاً دو راه داریم، یکی شناختن آثار و کلمات او، دوم شناختن شاگردان و تربیت شدگان مکتبش.

کلمات و آثار و احادیث زیادی از حضرت صادق نقل شده است که ما حتی قطره‌ای از دریا را نمی‌توانیم به دست دهیم مگر "نمی‌ازیمی". اما شاگردان آن حضرت هم بیش از چهار هزار بوده‌اند، یکی از آنها "جابر بن حیان" است. جابر از مردم خراسان بود. پدرش در طوس به دارو فروشی مشغول بود که به وسیله طرفداران بنی امیه به قتل رسید. جابر بن حیان پس از قتل پدرش به مدینه آمد. ابتدا در نزد امام محمد باقر و سپس در نزد امام صادق شاگردی کرد. جابر یکی از افراد عجیب

روزگار و از نوابغ بزرگ جهان اسلام است. در تمام علوم و فنون مخصوصاً در علم شیمی تألیفات زیادی دارد، و در رساله‌های خود همه جا نقل می‌کند که (جعفر بن محمد) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث کرد. از اکتشافات او اسید از تیک (تیز آب) و تیزاب سلطانی و الکل است. وی

چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد. در دوران "رنسانس اروپا" در حدود ۳۰۰ ساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه‌های برلین و پاریس ضبط است.

حضرت صادق بر اثر توطئه‌های منصور عباسی در سال ۱۴۸ هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام ۶۵ سال بود. از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به "شیخ الاثمه" موسوم است. حضرت امام صادق هفت پسر و سه دختر داشت. پس از حضرت صادق مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم منتقل گردید. دیگر از فرزندان آن حضرت اسمعیل است که بزرگ‌ترین فرزند امام بوده و پیش از وفات حضرت صادق از دنیا رفته است. طایفه اسماعیلیه به امامت وی قائلند.

خلق و خوی صادق

جعفر صادق مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود. صادق دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می‌داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در

مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کد یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده ام را تأمین می نمایم.

ابن خلکان می نویسد: امام صادق یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می گفتند که هر چه می گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. مالک می گوید: با حضرت صادق سفری به حج رفتم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق حالش تغییر کرد، نزدیک بود از مرکب بیفتد و هر چه می خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش گیر می کرد. به او گفتم: ای پسر پیغمبر، ناچار باید بگویی لبیک، در جوابم فرمود: چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک، می ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک ولا سعدیك.

آداب انفاق

انفاق و بخشش یکی از مستحبات است. در اینجا به برخی از آداب انفاق اشاره می کنیم:

۱. وقتی قصد کرد که مالی را در راه خدا انفاق کند، بداند که شیطان از او دور شده است. لذا زود

انفاق کند و فرصت را غنیمت شمارد که در تأخیر آن، آفات بسیاری وجود دارد.

۲. قبل از اینکه کسی سؤال کند، به او انفاق کند و آبروی او را حفظ کند و نگذارد که او مجبور به

سؤال کردن شود؛ زیرا آنچه بعد از سؤال داده می شود، قیمت آبرویی است که از سائل ریخته می

شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

برای مردی امیرالمؤمنین علیه السلام پنج بار شتر خرما فرستاد و او شخصی آبرومند بود که جز از علی

علیه السلام از دیگری درخواست نمی کرد. یک نفر خدمت حضرت بود، گفت: یا علی، آن مرد از

شما تقاضایی نکرد، و از پنج بار شتر یکی او را کفایت می نمود. ایشان فرمودند: لا کثر الله فی

المؤمنین مثلک، من می بخشم و تو بخل می ورزی، اگر به کسی کمک کنم بعد از آنکه سؤال

نماید، در این صورت آنچه به او داده ام قیمت همان آبرویی است که ریخته و سبب آبرو ریزی او

شده ام. (۲۴۱)

۳. در وقت صدقه دادن، تواضع و فروتنی کند. امام باقر علیه السلام می فرمود: سمّوهم بأحسن

أسمائهم. (۲۴۲)

۴. صدقات خود را در اوقات با فضیلت، مثل جمعه، عید غدیر، ماه ذی الحجّه یا ماه رمضان پردازد.

عن ابی عبدالله علیه السلام: کان أبی علیه السلام یتصدّق کل جمعة بدینار، و کان یقول: الصدقة یوم

الجمعة تُضاعف لفضل یوم الجمعة علی غیره من الأيام. (۲۴۳)

۵. صدقات واجب را آشکارا بدهد؛ اما صدقات مستحب را پنهان دادن بهتر است.

۶. از منت نهادن احتراز کند. خداوند می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والأذی

... (۲۴۴) و عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: من اصطنع إلی أخیه معروفاً فامتنّ به أحبّ الله عمله

و ثبت وزره و لم یشکر له سعیه ... (۲۴۵)؛ إن الله کره لی ستّ خصال و کرهتها للأوصیاء من ولدی و

اتباعهم من بعدی: ... المنّ بعد الصدقة. (۲۴۶)

اما راه دوری از منت نهادن آن است که انفاق کننده بداند دست فقیر در گرفتن صدقه، نایب دست خداست و آنچه به فقیر می رسد، اول به دست خدا رسیده است. صدقه دهنده، دست خود را بر بالای دست فقیر نگیرد، بلکه دست خود را بگشاید تا فقیر بردارد تا دست او که نایب دست خداست، بالا باشد.

۷. آنچه را به فقیر می پردازد، به نوعی باشد که باعث ذلت فقیر نگردد. مثلاً اگر دادن پول نقد به او

باعث شرمساری وی می شود، می تواند کالا بدهد و آن را هدیه نام نهد. عن اسحاق بن عمار قال:

قال لی أبو عبدالله علیه السلام: یا اسحاق! کیف تصنع بزکاء مالک إذا حضرت؟ قال: یأتونی إلی

المنزل فأعطیهم، فقال لی: ما أراک یا اسحاق إلا قد أذلت المؤمنین، فإیاک! إیاک إن الله تعالی یقول:

من أذل ولیاً فقد أرسد لی بالمحاربة. (۲۴۷)

۸. آنچه را در راه خدا می دهد، بزرگ نشمارد و یقین نکند که خدا را از خود راضی کرده است.

۹. آنچه را انفاق می کند، از بهترین مال و باارزشتین آنها باشد، چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم... (۲۴۸).

۱۰. اگر توان داشته باشد، به اندازه ای به فقیر بدهد که رفع فقر از او شود و غنی گردد.

۱۱. بعد از صدقه دادن، دست خود را ببوسد؛ چون در واقع با خدا معامله کرده است: کان زین

العابدین علیه السلام یقبّل یده عند الصدقة. فقیل له فی ذلک. فقال: إنها تقع فی ید الله قبل أن تقع فی

ید السائل. (۲۴۹) و عن أبی عبدالله علیه السلام: ما من شیء إلا وکل به ملک إلا الصدقة؛ فإنها تقع فی

ید الله تعالی. (۲۵۰)

۱۲. وقتی به فقیر چیزی داد، از او طلب دعا کند، زیرا دعای فقیر در حق او مستجاب می شود.

حضرت سجاده علیه السلام به خادم خود می فرمود: چون به سائل چیزی دادی، بگو دعا کند. (۲۵۱)

۱۳. در انفاق، استحقاق را منظور دارد. (۲۵۲)

۱۴. ترتیب فقرا و مستحقین را ملاحظه کند و کسانی را که ثواب عطا به آنان بیشتر است، مقدم دارد.

همچنین عطا به اهل تقوا و علم و صاحبان ایمان کامل را مقدم بدارد.

۱۷. آداب انفاق شونده

برای کسی که صدقه می گیرد، در روایات آدابی ذکر شده است:

۱. برای چیزی که بدان نیاز ندارد، سؤال نکند و آنچه را که گرفت، در آن اسراف نکند و فقط به اندازه ضروریات زندگی خود بخواهد.

۲. بعد از آن که چیزی را گرفت، شکر خداوند را به جا آورد. حق انفاق کننده را بشناسد و او را دعا

کند. از معصوم نقل شده است: اذا أعطيتموهم فلتنوهم الدعاء فإنه يستجاب الدعاء لهم فيكم

ولا يستجاب لهم في أنفسهم. (۲۵۳) امام کاظم علیه السلام فرمود: لا تُحَقِّروا دَعْوَةَ أَحَدٍ؛ فَإِنَّهُ يَسْتَجَابُ

لليهودي والنصراني فيكم ولا يستجاب لهم في أنفسهم. (۲۵۴)

۳. هر چه را به او بدهند کوچک نشمارد و انفاق کننده را مذمت نکند. مسمع بن عبدالملک گوید:

در منی خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم سائلی آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود:

خوشه انگوری به او بدهید، خوشه را به او دادند. گفت: اگر درهمی باشد می گیرم. حضرت فرمود:

یسع الله علیک . سائل رفت و برای مرتبه دوم برگشت، گفت: همان خوشه انگور را بدهید، حضرت

صادق علیه السلام به او چیزی نداد و فرمود: خداوند تو را وسعت عنایت کند. فقیر دیگر آمد. امام

علیه السلام سه دانه از انگورها را برداشت و به او داد. فقیر گرفت، گفت: الحمد لله رب العالمین الذی

رزقنی . حضرت فرمود بایست. آنگاه دو دست خود را پر از انگور کرد و به او داد. باز گرفت و

گفت: الحمد لله رب العالمین . فرمود بایست رو به غلام خود نمود و پرسید: از درهم چیزی پیش تو

هست؟ به طوری که ما حدس زدیم نزدیک بیست درهم همراه غلام بود، همان را به سائل داد. این

مرتبه گرفت و گفت: الحمد لله هذا منک وحدک لا شریک لک . باز حضرت صادق علیه السلام

فرمود: بایست. فقیر جای خود ایستاد و حضرت علیه السلام پیراهن از تن بیرون کرد و به او داد.

فرمود: این را بپوش. این بار گرفت و گفت: الحمد لله الذی کسانی و سترنی، یا أبا عبدالله أو قال:

جزاک الله خیراً . فقط همین دعا را برای حضرت علیه السلام نموده و از آن محل رفت، ما با خود

گمان کردیم که اگر فقیر برای حضرت دعا نمی کرد و در هر مرتبه فقط خدا را حمد و ستایش می

نمود حضرت هم به او چیزی می داد. (۲۵۵)

۴. از کسانی که از حرام احتراز نمی کنند، چیزی قبول نکنند.

۵. آشکارا درخواست نکند.

کنترل هیجانات

کنترل هیجانات به شیوه‌ای مناسب مهارتی است که به دنبال خودآگاهی ایجاد می‌شود. اشخاص کارآمد در این حیظه بهتر می‌توانند از هیجان‌های منفی نظیر ناامیدی، اضطراب، تحریک پذیری رهایی یابند و در فراز و نشیب‌های زندگی کمتر با مشکل مواجه می‌شوند و یا در صورت بروز مشکل به سرعت می‌توانند از موقعیت مشکل‌زا و ناراحت‌کننده به شرایط مطلوب بازگردند. برعکس افرادی که در این حیظه توانایی کمتری دارند، همواره درگیر احساسات درمانده‌کننده هستند.

خود انگیزگی

این مؤلفه مربوط به تمرکز هیجان‌ها برای دستیابی به اهداف با قدرت، اطمینان، توجه و خلاقیت می‌باشد. افراد خود انگیزه، ارضا و سرکوب خواسته‌ها را به تأخیر می‌اندازند، اغلب به تکمیل یک عمل می‌پردازند. آنها همواره در تکاپو و حرکت هستند و تمایل دارند که همواره مؤثر و مولد باشند. از نظر گلمن (۱۹۹۵) خودانگیزی زبان سائق پیشرفت می‌باشد و کوششی است که جهت رسیدن به حد مطلوبی از فضیلت افرادی که این خصیصه را زیاد دارند، همیشه در کارهای خود نتیجه محور و سائق زیادی در آنها برای رسیدن به اهداف و استانداردها، وجود دارد. به طور کلی خودانگیزگی یک صفت ضروری برای افراد می‌باشد زیرا از طریق خودانگیزگی است که می‌توان به پیشرفت مورد انتظار رسید.

تشخیص هیجانات در دیگران

همدلی اساس مهارت مردمی است. افراد همدل با سرنخ‌های ظریف اجتماعی و تعامل‌هایی که بیانگر نیازها و خواسته‌های دیگران باشند، مأنوس و آشنا هستند. این مهارت افراد را در حیطه‌ای آموزش حرفه‌ای و مدیریت توانمند می‌سازد. این مؤلفه با احساس مسئولیت در قبال دیگران نسبت بیشتری دارد و به عقیده گلمن عبارت است از درک احساسات و جنبه‌های مختلف دیگران و به کارگیری یک عمل مناسب و واکنش مورد علاقه برای افرادی که پیرامون ما قرار گرفته‌اند. همدلی به معنی من خوبم و تو خوبی نیست و به این معنی هم نیست که تمام احساسات طرف مقابل را تأیید و تحسین کنیم، همدلی بیشتر به معنی تأمل و ملاحظه احساسات دیگران می‌باشد.

کنترل روابط مهارت در این حیطه با توانایی مشترک در کنترل هیجان و تعامل سازگارانه با دیگران همراه است. همچنین به جنبه‌های ذاتی رهبری و روابط میان فردی منظم، موزون و سازگار ارتباط دارد. به نظر گلمن افرادی که می‌خواهند در ایجاد رابطه با دیگران مؤثر واقع شوند باید توانایی تشخیص، تفکیک و کنترل احساسات خود را داشته باشند، سپس از طریق همدلی یک رابطه مناسب برقرار کنند. این مهارت فقط شامل دوست‌یابی نمی‌شود گرچه افرادی که این مهارت را دارند خیلی سریع یک جو دوستانه با افراد ایجاد می‌کنند ولی این مهارت بیشتر به دوستیابی هدفمند مربوط می‌شود. این افراد به راحتی می‌توانند مسیر فکری رفتار دیگران را در سمتی که می‌خواهند هدایت کنند (گلمن، ۱۹۹۵). گلمن (۱۹۹۸) همچنین در کتاب اخیر خود با عنوان «هوش هیجانی در کار»

پنج مؤلفه فوق را به بیست و پنج توانش هیجانی متفاوت تقسیم می کند، نظیر : آگاهی سیاسی ، نظم کارکنان ، اعتماد به نفس ، هشیاری و انگیزه پیشرفت ، استقامت ، اشتیاق ، خوش بینی و کنترل خود.